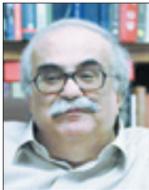


■ خسرو معتضد



تصمیمات این روزهای دولت جناب دکتر روحانی، برای آنان که دستی در تاریخ دارند، تداعی گر و مسیوق به سابقه است. در این مقال برآنم که به دو مورد از آن، از منظر تاریخی نگاهی داشته باشم:

■ اول: نواده فتحعلیشاه و رؤیای وصلت با تزار!

خانم مدیرعامل باسپرست هواپیمایی جمهوری اسلامی گفته: «دنیل فاینانسورهای جدیدی هستند که به ما فاینانس برای خرید هواپیما بدهند!»

یادنا هست آقای دکتر مهندس آخوندی چند سال پیش با چه چهره برافروخته و شادمانی از سفر خارجه بازگشتند و مزده دادند: ۱۸ فرود هواپیمای ایرباس و بوئینگ با فاینانس و تخفیف‌های عجیب و باورنکردنی خریداری شده و قرار است به زودی دسته‌دسته از راه برسند و خطوط هوایی ایران را نوسازی کنند!

جناب ایشان از بس هواپیما خریداری کرده بود، فرودگاه کم آمده بود(!) و مردم می‌گفتند: حالا که اینقدر طیاره زیاد شده، خوب است بین تهران - شهری و تهران - قم و حالا اما، خبرهای دیگری از راه می‌رسد. معلوم می‌شود همه طیارات خریداری شده را نقد نقد خریده‌ایم و حداکثر ۸۸ عددش را تحویل گرفته‌ایم! صحبت از این است که باید کنگره و سنای امریکا تأیید کنند که بوئینگ به ایران بفرشند یا نه؟ صحبت از این است که فروش ایرباس هم چون موتورس ساخت امریکاست منوط به تأیید سنای کنگره (مجلس نمایندگان) امریکا، خلاصه همه راه‌ها به رم ختم می‌شود و تنها چهار تا از این هواپیماهایی که محصول بلژیک - فرانسه و ملخی (پروانه‌ای) است و به کار بردن آن در مسافتات کوتاه مثل تهران- رشت در خطوط داخلی خوب است، نصیب فرودگاه‌های ایران شده، ولی از آن اصل کاری‌ها - که دولت یازدهم آنقدر گز نکرده پاره کرد و تحویلشان را زودرس دانست - خبری نیست و با تهدیدات و توپ و تشرای ترامپ، آن مؤسسات مالی که باید فاینانس می‌دادند کوتاه آمدند و عجلالتا ۲۰۰ میلیون دلار از خزانه ذخیره ملی خرج خرید هواپیماهای موجود (گویا از قرار هر فروند ۲۰ میلیون دلار) و تعدادی هواپیمای در راه شده که هیچ کدام بوئینگ و ایرباس نیستند. من کاری به حقه‌بازی و ترفند و آزار و شانتاژ بیگانگان ندارم که با ما سر دشمنی دارند، اما لزوم نبود دولت‌های یازدهم و دوازدهم اینقدر روی یک موضوع شک و شبهه‌دار تبلیغ و برای خود نوشابه باز کنند!

من وقتی چهره خندان و سرخ و گشاده‌روزیه و شهرساز را در آن روزی که از خارج بازگشت و انگار مزده فتح پتل پورت (سن پترزبورگ) با فتح‌هرات یازگرداندن ۱۷ ولایت قفقاز در عرصه فتحعلیشاه را آورده باشد به یاد می‌آورم که از شوق می‌پرزید و مشت گرم می‌کرد و می‌خندید، بی‌اختیار خندادم می‌گیرد. به قدری با اطمینان خبر از رسیدن ۱۱۸ هواپیمای ایرباس و سبیس ۴۰ هواپیمای بوئینگ را می‌داد که من و امثال من تسدیدم ترافیک هوایی ایجاد شود و ما صبح که از خواب برمی‌خیزیم نتوانیم آسمان آبی رنگ برزاد و دود و گاز ایران را تماشا کنیم!

می‌گویند: شاهزاده داراب میرزا قاجار یکی از نوه‌های فتحعلیشاه - که پدرش به روسیه پناهنده شده بود و خودش در قفقاز نشو و نما کرده بود و روس‌ها خیلی مایل بودند او بر تخت سلطنت ایران بنشینند - خود را داخل گارد قزاق روسیه کرده و به درجه یابوزی رسیده بود و خیلی بزوس شدن خود را می‌دادا و که اجازه یافته بود به ایران بیاید در کلاه قزاقی و رخت روسی خیلی شوشکه (شمشیر) کنی می‌کرد، روزی هم فتنه‌ای در زنجان آفرید، وقتی ناصرالدین شاه هوس کرد و او را ببیند، به تهران احضارش کرد و او با همان رخت قزاقی روس به پایتخت آمده، شرفیاب شد و انعام و محلت گرفت و هر جا می‌نشست می‌گفت: من دختر اعلیحضرت الکساندر دوم تزار روسیه را خواستگاری خواهم کرد و داماد ایشان خواهم شد!

درباری‌ها حرفش را باور کردند و قاجار به خیلی بز می‌دادند که شاهزاده داراب میرزا داماد تزار روسیه شده و آن شاهانه دختر تزار، فرزندی از نسل و تبار ایشان خواهد زاید که در آینده تزار روسیه شده و بدین ترتیب شاهزاده ایرانی وارث تاج و تخت روسیه خواهد شد! داراب میرزا هر جا می‌رفت این دروغ‌ها را بیان می‌کرد و ایرانی‌ها سخنان گزافش را باور کرده بودند. یک روز شاه‌او احضارش کرد و خیلی دوسته‌اش پرسید: «داراب میرزا! آخرین به غیرت تو، شاید پس از اینکه تو با دختر اعلیحضرت تزار عروسی کردی و فرزند پسری برایت زاید، ما می‌توانیم ۱۷ ولایت از دست رفته قفقاز را از روس‌ها پس بگیریم. حالا بگو کی خواستگاری کردی و عروسی کیست؟» شاهزاده داراب میرزا گفت: «قبله عالم نصف کار دست است. بنده راضی هستم منتها ۵۰ هزار تومان برای خرید اسباب و اثاث در سن پترزبورگ کم دارم. دستور بفرمایید خزانه این پول را به من عطا بفرمایند، اقدام به خواستگاری خواهم کرد تا ببینم الکساندر دوم موافقت می‌فرمایند و دختر رضایت خواهد داد یا نه؟»

ناصرالدین شاه گفت: «خاک بر سر من که چند سال است ما را می‌دوشی و خجالت نمی‌کنی. تزار الکساندر دو دختر داشت که هر دو را شوهر داده است. نکنه می‌خواهی عمه یا خاله او را خواستگاری کنی؟»

شایهت‌های تاریخی زیادی از این جنس موجود است. افرادی بودند که سالیان سال، خود را در مناصب فریز و وئال تصمیمات خام و ناپخته خویش، را بر مردم تحمیل می‌کردند. مثلاً بزگمهر، ۴۰ سال وزیر خسرو انوشیروان و پسر او هرمز بود. حواجه نظام‌الملک ۳۰ سال صدراعظم آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی بود. یا همه می‌دانیم که میرزا یوسف‌خان مستوفی‌العمالک ۴۰ سال با صدراعظم یا وزیر استنبیاف (مالیات) بود و سپس از آن مجدداً وزیر اعظم ناصرالدین شاه شد و از امیرکبیر تا امین‌السلطان علی‌اصغر خان را - که صدراعظم‌های ناصرالدین شاه بودند - دید و برای همه هم توطئه می‌کردا خوشبختانه در این دولت همه پیرمردان از ۳۸ سال پیش تاکنون همچنان بر سر کار هستند. آقای ترکان - که من یکبار حدود دوسه



ناصرالدین شاه قاجار در حالتی متفاوت

د

**علی اصغر خان اتابک وقتی با ناصرالدین شاه به سفر سوم فرنگستان رفت، در دربار ملکه و یکتوریا، شاه خجالت کشیده بگوید او وزیر اعظم یعنی نخست‌وزیر ایران است و فقط به ملکه و یکتوریا گفت: او امین‌السلطان است! بخشی از این رفتار شاه معلول مشاغل و مفاسد اتابک بود. این روزها در کشور خودمان هم می‌بینیم سنت زیبای ابوالمشاغل بودن تجدید شده و سراغ هر کس می‌رویم، از ۱۲-۱۰ تا ۵۰-۴۰ تا شغل دارا**

نمونه‌هایی از شاهکارهای جدید دولت امیدآفرین (!) در پیشینه ایران

# تکرار ابوالمشاغل‌های قاجار

## پس از ۱۴۰ سال

ساعتی در دورانی که در بخش استراتژیک مجتمع تشخیص مصلحت نظام حضور داشتند با ایشان ملاقات کردم - اکنون مجدداً رئیس هیئت مدیره شستا شدند که ۱۸۰ شرکت تحت نظرشان است! آقای مهندس نعمت‌زاده هم مجدداً مشاور عالی وزارت نفت شدند. خیلی خوشم آمد که دولت آقای روحانی به مشابهات تاریخی توجه خاصی دارند. روزی مانند داراب میرزا، جواب نگرفته وعده ایرباس و بوئینگ را می‌دهند. راستی حال که فاینانسورهایی که باید برای خرید هواپیما فاینانس می‌دادند، خلف وعده کردند چقدر خوب است به «دانیاسورها» مراجعه کنید و از آنان درخواست کنیم به جای فاینانسورها کمکی در حق ما مردم نجیب زبان بسته بکنند و قارقار کهای ما را کارسازی کنند.

■ **دوم: یادی از مشاغل بی‌شمار اتابک!**

محمد حسن اعتمادالسلطنه مترجم مخصوص و تحصیلکرده فرنگ، آشنا به زبان‌های فرانسوی و عربی و کمی انگلیسی و روسی، رئیس دارالطباعه ناصرالدین شاه که چه در ایران چه در فرنگستان همسایه صاحب و مترجم ناصرالدین شاه بود، پیوسته غبطه می‌خورد علی‌اصغر خان پسر ابراهیم خان ابدارشی ملقب به امین‌السلطان - که بعد از مرگ او لقیش به پسرش رسید - چرا باید دارای ۴۴ شغل نان و آبدار باشد؟ و در ۲۸ سالگی وزیر اعظم ایران و در ۴۴ سالگی صدراعظم ایران شود؟ آری علی‌اصغر خان که فقط خط خوشی داشت و سواد مکتبی، از جوانی زیر سایه پدر و لاید با زن مخصوص او دارای مشاغل متعدد شد. ابتدا صاحب جمع مالی امور دواب و قاطرهای سلطنتی شد که از محل خرید جو و کاه و غلیق اسب و قاطر و خرابی دربار، در آمد هفتگی به جیب می‌زد! بعد متصدی شترخانه شد. بعد اسب‌ها و «سرسطویه» مبارک را به او دادند، بعد باغبانی باغات دربار به او محول شد. بعد متصدی سفره‌خانه مبارک که شد. بعد امور ضرابخانه را با شرکت حاج محمد حسن امین‌الضرب عهددار و مقاطعه کار معروف بود که آنها سه‌گانه ملّا را پس از شرب و شدن با سوهان می‌ساییدند، گردش را جمع می‌کردند و شمش طلا می‌زدند و کلی منفعت می‌بردند! مدتی

آخر خانه و فخارخانه را در اجاره و مقاطعه گرفت و مدتی امور آشپزخانه دربار همایون و خرید گوشت و برنج و روغن و پنشن با او بود. امتیازات فراوانی از قبله عالم دریافت می‌کرد و به خارجی‌ها می‌فروخت. وقتی از ۱۳۰۰ تا ۴۰ سالگی وزیر اعظم شد، مشاغل دولتی، امتیازات و مالیات نگرفته‌اند. پلانو، گلدان، کاغذ دیواری، میز ناهارخوری ۴۰ نفری، میز بیلیارد، انواع لامپ‌ها، اینها (همین محل کنونی سفارت روسیه)، ولی این قصر اتابک با آن پارکش به او وفانکرد. ۱۰۰ تا مالک پیدا کرد و آخرش یکی از تجار زرتشتی بابت بدهی مالیاتی، آن را به دولت داد که مدتی شوستر امریکایی، مدتی ژاندارم‌های سوئدی و مدتی سایرین در آنجا به سر بردند و آخرش هم نصیب سفارت شوروی شد. می‌خواهم بگویم اینقدر جوش مصر دوباره گفت: من ایرانی نیستم و مصری هستم! پشم دارم بالای ۲۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرد. عضو چند شرکت خصوصی هم می‌شود که کسری هایش را از آنجا جبران کند.

در زمان رضاشاه، شاهزاده فوزیه مصری را که به کشور آورده، قرار شد ملکه ایران و زن ولیعهد شود. مجلس شورای ملی او را دارای اصلیت ایرانی دانست. بعد که قهر گرفت مصر و دیگر نیامد، گفت: من مصری هستم! احمد شفیق مصری که شوهر اشراف پهلوی شد هم می‌گفت: من ایرانی شدم! و البته دروغ می‌گفت. مجلس شورای ملی اجازه نداد او وزیر هواپیمایی ایران شود. (آن زمان اصلاً طیاره زیادی نداشتیم) بعد وقتی رفت مصر دوباره گفت: من ایرانی نیستم و مصری هستم!

دیدید آقای مهندس نعمت‌زاده، دست آخر هوشمندی به خرج داد و بست سنگین وزارت را رها کرد و راحت رفت شد مشاور ارشد وزیر نفت که هم داخل صحنه باشد هم بتواند به شرکت‌های متعددش برسد! شخصی را اخیراً بازداشت کردند دیدیم هم مدیرعامل یک شرکت گردشگری است. هم معاون یک اتاق باعظمت تجارت ... است، هم هلدینگ ۲ میلیارد تومانی دارم، هم عضو هیئت مدیره ۱۲-۱۰ شرکت است. می‌خواستم عناوین شغل‌هایش را یادداشت کنم، سرم گیج رفت! از همه این عناوین هم حقوق می‌گیرد، موضوع حقوق‌های نجومی



علی اصغر خان امین‌السلطان معروف به «اتابک» در کنار ناصرالدین میرزا

پیش‌خوران

گذری بر اثر تاریخی - پژوهشی «دولت پهلوی و توسعه اقتصادی» ادعاهایی که تنها روی کاغذ ماند!



■ شاهد توحیدی

دخالت‌های کشورها در استعماری ساختن تمامی کشورها از جمله شان اقتصادی، رسته‌های است که سر دراز دارد. با این حال کودتای سوم اسفند را باید سر آغاز دوره جدید دخالت دولت در عرصه توسعه اقتصادی دانست. کتابی که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، پاسخی به این سؤال خواهد بود که چرا به‌رغم اینکه فضای مساعد برای توسعه اقتصادی در دولت پهلوی وجود داشت - رشد شهرنشینی، طبقه متوسط، جمعیت، فضای بین‌المللی حاکم، تغییرات ذهنی و عینی لازم، نوسازی نهادهای سیاسی و ورود دولت مطلقه نوساز به ایران، عوامل فنی تولید و ... - توسعه شکل نگرفت؟ دولت پهلوی با ورود خود، سعی می‌کرد خویشتر را محملی برای تحقق امیدهای ایرانیان برای توسعه و پیشرفت بنمایاند و در نتیجه، نقشی بسیار مهم در سیاستگذاری اقتصادی و اجرای برنامه‌های توسعه داشت. اما در اجرای آن چیزی که تظاهر به انجام آن می‌کرد، ناتوان بود. سؤال این است که چرا دولت پهلوی در انجام چیزی که وعده تحقق آن را داد، بیش از حد ناکارآمد بود و در اجرای برنامه‌های توسعه دچار بحران کارکردی شد؟ آیا ساخت دولت می‌تواند تبیین‌کننده این روند باشد؟

اثر «دولت پهلوی و توسعه اقتصادی» ارتباط بین عدم تحقق توسعه اقتصادی و ویژگی دولت پهلوی را در این دوره بررسی می‌کند. با این پیش‌زمینه کوتاه، سؤال اصلی به این صورت طرح می‌شود: «آیا ویژگی‌های ساختاری و کارکردی دولت پهلوی می‌تواند تبیین‌کننده توسعه‌نیافتگی اقتصادی در این دوره باشد؟» به

سیاسی و مدیریت اقتصادی آن بررسی می‌کند. منظور از ناکارآمدی ساختی، عدم نهادینگی سیاسی، ساخت‌های موازی، تقابل ساخت‌های سنتی، مدرن و ... در درون دولت است و ناکارآمدی کارکردی هم به معنای عدم توانایی استخراجی، توزیعی و پاسخگویی دولت است که در نتیجه ضعف ساختاری به وجود می‌آید. مقطع تاریخی ۱۳۵۷-۱۳۰۰ از ادوار قابل تأمل در تاریخ کشور ایران است. تبیین ویژگی‌های ساختار قدرت سیاسی در این دوره به دلیل تأثیرات و پیامدهای آن بر نهاد دولت و اقتصاد جامعه ایران اهمیت زیادی دارد. استبداد به عنوان پایدارترین ویژگی ساختار قدرت سیاسی در گذشته ایران به شمار می‌رفته است. ماهیت استبدادی ساخت قدرت به عنوان یک واقعیت، مورد توافق همه کسانی است که در مورد دولت ایران به تحقیق پرداخته‌اند. تحلیل دلایل شکل‌گیری چنین ساختی با توجه به مؤلفه‌های متفاوت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجب اختلاف دیدگاه‌ها در مورد مبانی شکل‌گیری ساخت استبدادی دولت شده است.

مهم‌ترین دیدگاهی که برای تبیین ساخت استبدادی دولت و پیوند آن با عدم توسعه اقتصادی به کار برده شده است، شیوه تولید آسیایی یا استبداد شرقی است. طبق این نظر، ویژگی اصلی جوامع آسیایی، نبود فنودالیسم قوی و موروثی، محوری بودن آب در کشاورزی و کمبود شدید آن در شرق و تسلط دولت بر منابع آب بوده است. در نتیجه، طبقات مستقل و مالکیت خصوصی به خاطر استبداد شدید به وجود نیامد. نبود طبقات زمین‌دار مستقل و اشرافیت موروثی موجب تلاوم ویژگی استبدادی ساخت قدرت شد. نظریه فوق به نحوی دقیق تر خود را در نظریه استبداد شرقی «وتفوق‌گل» نشان داد. وی با مطالعه تاریخی کشور چین، این مدل را برای بیشتر جوامع آسیایی، به‌خصوص ایران، روسیه و



رضاشاه خان در کنار یکتوریا، همسر روسیه

مصر به کار برد. طبق مدل استبداد شرقی، عقب‌ماندگی ایران با دولت پهلوی است. ماکس وبر این مفهوم را در چارچوب سه نوع اقتدار عهده مطرح کرده است. در اقتدار سنتی، حاکمیت سلطنتی به عنوان یک نوع اقتدار پانترمیونالی مطرح است، منتها وبر می‌گوید: «آن‌جا که سرور پایش را از سنت‌ها فراتر می‌گذارد و سعی در تحمیل منابع جدید مشروعیت می‌کند، باید مفهوم سلطنتیسم را به کار برد.» این مسئله در تاریخ ایران کاربرد وسیع دارد، ولی کمتر به سلطنتیسم یا ثنوپاتریمیونالیسم همراه با منابع جدید مشروعیت، یعنی کلانتالیسم، کوریوراتیسم و تأثیر آن بر ساخت دولت و متعاقب آن بر کارکرد اقتصادی آن توجه شده است. این الگو بهتر می‌تواند ساخت قدرت در ایران عصر پهلوی، محدودیت ساخت‌ها، عدم استقلال کامل دولت، ناموزونی ساخت سیاسی و تعدد ساختی موجود در آن و عدم تحقق توسعه اقتصادی را تبیین کند.

کتاب «دولت پهلوی و توسعه اقتصادی» شامل دو بخش و چهار فصل است. بخش اول شامل مباحث نظری است که در فصل اول مباحث توسعه - مفاهیم، پارادایم‌ها، راه‌های توسعه دولت و جوامع مدرن بررسی می‌شود. فصل دوم به بررسی دولت کارگزار توسعه می‌پردازد که در آن، دولت و نقش آن در توسعه و منطق اقتصادی ثنوپاتریمیونالیسم بررسی می‌شود. بخش سوم به ناکارآمدی دولت در عرصه ساختاری و کارکردی و عدم تحقق توسعه اقتصادی در ایران اختصاص دارد و شامل دو فصل با عناوین ماهیت دولت در ایران و دولت و توسعه اقتصادی در ایران است. در مجموع، درون‌مایه این کتاب بحثی در باب ساختار استبدادی دولت در طول تاریخ ایران، به‌خصوص بازتولید آن در دوران پهلوی تحت عنوان ثنوپاتریمیونالیسم و تأثیر کل حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران از این ساختار است.

فرضیه عبارت است از:

الف: بر فرایند توسعه اقتصادی در ایران، دولتی ناکارآمد حاکم بود.

ب: ویژگی‌های دولت پهلوی، علت اصلی ناتوانی آن برای اصلاح خود را یکسوز و عدم‌پیدایش اراده توسعه، بیش توسعه و نهادهای توسعه از طرف دیگر بود.

ج: ثنوپاتریمیونالیسم، ویژگی اساسی ساختار سیاسی قدرت در این دوره بوده است. د: اثری که به پنهان‌ان این سطور را بر نویسیم، فقدان توسعه اقتصادی با تکیه بر متغیر ناکارآمدی ساختی و کارکردی دولت توضیح داده شده است. هر چند در مورد توسعه‌نیافتگی، فرضیه‌های متفاوت با تکیه بر یک یا چند متغیر ارائه می‌شود، ولی مؤلف عدم تحقق توسعه اقتصادی را به عنوان یک پیوند و بر حسب ناموزونی ساخت